

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بیان روایت 12 تا 17 از روایات باب 6 وسائل الشیعه در مورد ارث زوجه

به روایت دوازدهم رسیدیم. و باسناده عن الحسن بن محمد بن سماعة یعنی محمد بن الحسن (شیخ طوسی) به طریق خود از محمد بن سماعة، عن الحسن بن محبوب عن علی بن رثاب عن زرارة عن أبي جعفر (علیه السلام) و خطاب أبي محمد الهمدانی عن طربال بن رجاء که این دو نفر توثیقی در کتابهای رجال ندارند، عن أبي جعفر (علیه السلام) پس در این روایت دو سند نقل شده است. حضرت می‌فرماید: «أن المرأة لا ترث مما ترک زوجها من القرى و الدور و السلاح و الدواب شيئاً زن از ماترک زوج از قریه‌ها - که قریه را معنا کردیم به مکانی که بناهای متصل به یکدیگر در آن وجود دارد و به معنای شهر کوچک و مزرعه نیز آمده است - و خانه‌ها و اسلحه و دواب ارث نمی‌برد، و ترث من المال و الرقيق و الثياب و متاع البيت مما ترک و يقوم النقص و الجذوع و القصب فتعطى حقها منه این روایت اگر در ذهنتان باشد، از نظر مضمون همانند روایت اول است که از امام باقر(ع) نقل شد و اگر در سند آن هم دقت کنید، در آنجا داشت «عن ابن محبوب عن علی بن رثاب عن زرارة عن أبي جعفر(ع)» که در این صورت با سند اول این روایت یکی می‌شود؛ منتها آنجا به نقل مرحوم کلینی بود ولی اینجا به نقل شیخ طوسی است که عین سند آخر در حدیث اول است. لذا، راوی اول که زرارہ باشد و مروی عنه که امام باقر(ع) باشد، یکی است؛ علاوه بر اینکه از نظر مضمون نیز یکی هستند. در آنجا نیز آمده بود: «أن المرأة لا ترث مما ترک زوجها من القرى و الدور و السلاح و الدواب شيئاً» پس این روایت 12 با روایت اول یکی است.

بعد هم می‌فرماید: و رواه الصدوق باسناده عن الحسن بن محبوب مثله نتیجه این می‌شود که روایت اول را هم مرحوم کلینی نقل کرده است و هم شیخ طوسی و هم مرحوم صدوق در من لا یحضره الفقیه نقل کرده است.

روایت سیزدهم

و عنه یعنی محمد بن الحسن (شیخ طوسی) عن محمد بن زیاد عن محمد بن حمران عن محمد بن مسلم و زرارة عن أبي جعفر (علیه السلام) أن النساء لا يرثن من الدور و لا من الضیاع شيئاً این حدیث نیز با حدیث 4 و 5 و 6 و 7 و 15 متحد است؛ در حدیث 4 آمده بود «محمد بن حمران عن زرارة عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر(ع)»، اینجا هم می‌گوید «محمد بن حمران عن محمد بن مسلم و زرارة» یعنی محمد بن حمران از دو نفر نقل کرده است، یکی محمد بن مسلم است و یکی زرارہ و هر دو از امام باقر(ع) نقل کرده‌اند؛ منتها در روایت چهارم قسمت اول روایت آمده بود - «النساء لا يرثن من الأرض و لا من العقار شيئاً» - ولی اینجا اضافه‌ای دارد که «إلا أن يكون أحدث بناء فيرثن ذلك البناء» مگر اینکه زوج بنایی را احداث کند که زن از آن بنا ارث می‌برد. پس این حدیث 13 با حدیث 4 متحد است.

روایت چهاردهم

و باسناده عن محمد بن سنان یعنی شیخ طوسی به طریق خودش از محمد بن سنان نقل می‌کند. در مورد عبدالله بن سنان اشکال نیست اما در مورد محمد بن سنان اختلاف است، برخی او را موثق می‌دانند و برخی او را موثق نمی‌دانند. این روایت مکاتبه است أن الرضا (علیه السلام) کتب إليه فیما کتب من جواب مسائله در این مکاتبه امام هشتم (ع) در جواب مسائل محمد بن سنان آورده است: **علّة المرأة أنّها لا ترث من العقار شيئاً إلا قيمة الطوب و النقض علّت اینکه زن از عقار ارث نمی‌برد مگر از قیمت آجر و ساختمان منهدم شده**، این است که **لأنّ العقار لا يمكن تغييره و قلبه عقار چیز ثابتی است و المرأة قد يجوز أن ينقطع ما بينها و بينه من العصمة ممکن است آن‌چه بین زن و زوج از عصمت و نکاح وجود دارد**، از بین برود و **يجوز تغييرها و تبدلها و ليس الولد و الوالد كذلك اما پدر و فرزند این طور نیست و ارتباط آنها نسبی است که قابل از بین رفتن نیست لأنّه لا يمكن التفصّي منهما پدر نمی‌تواند به فرزند بگوید تو دیگر بچه من نیستی و المرأة يمكن الاستبدال بها زن را می‌شود تغییر داد**، **فما يجوز أن یجئ و یذهب کان میراثه فیما يجوز تبدیله و تغییره حضرت فرموده است: آن‌چه که می‌آید و می‌رود**، میراثش هم در آن چیزی است که ثبات ندارد مثل منقولات **إذا أشبهه یعنی اگر بخواهیم تشبیه کنیم**، شباهتش در همین جهت است، و **کان الثابت المقيم على حاله کمن کان مثله فی الثبات و القيام آنکه ثابت و مقیم است مثل فرزند**، از اموال ثابت هم ارث می‌برد.

پس، عقار چون ثبات دارد، فقط ثابتین از آن ارث می‌برند و زن چون در آن تغییر و تبدیل وجود دارد، فقط از منقولات ارث می‌برد. این روایت مکاتبه است و از نظر اعتبار در حدّ اعتبار شفاهی نیست؛ ثانیاً اگر در این روایت باسناده را به شیخ طوسی بزنیم، مشکلی ندارد؛ اما چون در روایت 13 در آخر آمده بود «و رواه الصدوق باسناده عن الحسن بن محبوب مثله»، این و باسناده، شاید طریق مرحوم صدوق به حسن بن محبوب باشد یعنی این روایت را بگویم صدوق به اسناد خودش از محمد بن سنان نقل کرده است، در این طریق بعضی از ضعف‌ها مثل علی بن عباس هستند و درست نیست. البته مرحوم صاحب وسائل در پاورقی آدرسی که ذکر کرده، کتاب تهذیب مرحوم شیخ است نه کتاب مرحوم صدوق. بله، مرحوم صاحب وسائل در ادامه می‌فرماید: و رواه الصدوق باسناده عن محمد بن سنان نحوه و رواه فی العلل و عیون الأخبار بأسانیده الآتیة فی آخر الکتاب. به هر حال، این روایت را باید جزء روایات ضعیف قرار دهیم؛ چون هم عنوان مکاتبه را دارد که عنوان تقیه در آن بیشتر راه دارد و هم در طریق مرحوم صدوق به محمد بن علی سنان اشکال وجود دارد.

روایت پانزدهم

و باسناده یعنی شیخ طوسی عن علی بن الحسن بن فضال عن أحمد بن الحسن عن أبيه عن عبد الله بن المغيرة عن موسى بن بكر الواسطي قال: قلت لزرارة با اینکه در سند عدّه‌ی زیادی قطعی هستند، اما در مجموع، روایت موثقه است؛ موسی بن بکر واسطی می‌گوید من به زرارہ گفتم: **إنّ بکیرا حدّثنی عن أبي جعفر (علیه السلام) بکیر از امام باقر (ع) نقل کرده است که لا ترث امرأة ممّا ترک زوجها من تربة دار و لا أرض زن از ماترک زوج از تربت خانه نمی‌برد**، این حدیث پانزدهم نیز با حدیث 4 و 5 و 6 و 7 اتحاد دارد؛ مخصوصاً در حدیث 5 آمده بود: «**أنّ المرأة لا ترث من ترکه زوجها من تربة دار أو أرض**» و در اینجا دارد «**من تربة دار و لا أرض**».

آنجا می‌گفتیم که در «أرض» دو احتمال وجود دارد، اما اینجا دیگر دو احتمال نیست؛ یعنی زن از تربت خانه و زمین هیچ کدام ارث نمی‌برد. **إلا أن یقوم البناء و الجذوع و الخشب فتعطى نصیبها من قيمة البناء فأما التربة فلا تعطى شيئاً من الأرض و لا تربة دار**، از زمین اصلاً به او داده نمی‌شود و از زمین خانه نیز به او داده نمی‌شود. **قال زرارة: هذا لا شکّ فیہ زرارہ هنگامی که این مطلب را می‌شنود می‌گوید هیچ شکّی در این مطلب نیست.**

روایت شانزدهم

محمّد بن علی بن الحسین مرحوم صدوق باسناده عن الحسن بن محبوب عن الأحول عن أبي عبد الله (عليه السلام) روایت صحیحہ است قال: سمعته يقول: لا يرثن النساء من العقار شيئاً زن از زمین چیزی را نمی‌برد و در همین روایت نساء به زوجه معنا شده است و لهنّ قيمة البناء و الشجر و النخل برای زن‌ها قیمت ساختمان و درخت و نخل است. بعد می‌فرماید: منظور از بنا، خانه است یعنی من البناء الدور و إنّما عني من النساء الزوجة و مراد از زن نیز زوجه است. این روایت هم روایت بسیار جامعی است.

روایت هفدهم

محمّد بن الحسن الصفار که خودش امامی است فی بصائر الدرجات راجع به بصائر الدرجات یک سؤالی از ما راجع به اعتبار این کتاب شد که در سایت ما پاسخ آن هست و آقایان مراجعه کنند عن محمد بن الحسين که این شخص نیز امامی است عن جعفر بن بشير جعفر بن بشير بجلی است و امامی ثقة است، عن الحسين بن أبي مَخْلَد اینجا اشتباه شده است؛ حسین بن اُبی مَخْلَد، یک نفر نیست بلکه دو نفر است یکی الحسین بن اُبی العلاء است که امامی است و دیگری اُبی مَخْلَد السراج است که او نیز امامی است؛ پس به اصطلاح رجالین تحریفی در اینجا صورت گرفته است.

عن عبد الملك عبدالمک عنوانی است که در رجال بین عده‌ای مشترک است که بعضی از اینها ثقة و بقیه غیر ثقة‌اند؛ مواردی را با قرینه - اینکه چه کسی از عبدالمک نقل کرده است و یا او از چه کسی نقل کرده است - می‌توان فهمید که کدام عبدالمک است؛ که طبق آن عمل می‌کنیم؛ اما در این روایت، نمی‌شود فهمید که کدام عبدالمک است. البته بعضی خواسته‌اند بگویند که عبدالمک در این روایت، عبدالمک اُعین شیبانی ثقة است؛ اما قرینه‌ای برای این وجود ندارد. اگر زرارہ از عبدالمک نقل کند، مراد عبدالمک بن عتبة الهاشمی است؛ اگر اُبان یا عبدالحمید از او نقل کند، مراد عبدالمک بن عمر است که توثیق ندارد. به هر حال عبدالمک بین چند نفر مشترک است؛ لذا این روایت ضعیف است.

قال: دعا أبو جعفر (عليه السلام) بكتاب علي (عليه السلام) امام باقر (ع) به شخصی فرمود که برو کتاب علی (عليه السلام) را بیاور که مراد همان مصحف امیرالمؤمنین (عليه السلام) است. در اینجا برخی مخلوط کرده‌اند و می‌گویند که این همان مصحف فاطمه زهراست؛ اما اینها با هم فرق دارند. در مصحف فاطمه زهرا (سلام الله علیها) اصلاً احکام وجود ندارد و در آن بیشتر حوادث زمان حضرت زهرا و آینده است و برای تسلی آن حضرت بوده است؛ اما در مصحف امیرالمؤمنین (عليه السلام) قرآن و توضیحاتی که پیامبر اسلام (ص) در مورد هر آیه‌ای فرموده‌اند در آن هست. در مصحف حضرت زهرا (س) در بعضی از روایات هست که «لیس فیہ شیء من القرآن» بر عکس مصحف حضرت امیر (ع). مصحف حضرت امیر بعد از ایشان در اختیار ائمه دیگر بوده است. فجاء به جعفر مثل فخذ الرجل مطوياً مثل فخذ رجل به صورت پیچیده شده بود که آن را آورد فإذا فیہ أنّ النساء لیس لهنّ من عقار الرجل إذا توفي عنهنّ شیء زن از عقار رجل چیزی نمی‌برد در صورتی که مرد بمیرد، فقال أبو جعفر (عليه السلام) امام باقر (ع) فرمود: هذا والله خطّ علي (عليه السلام) بیده این خطّ امیرالمؤمنین (ع) است و إملاء رسول الله (صلی الله علیه و آله) پیامبر املا فرمودند و امیرالمؤمنین نوشته‌اند. اگر خاطرتان باشد، هنگامی که عبارت مرحوم شیخ مفید را می‌خواندیم، بیان کردیم که ایشان می‌گوید اینکه زن از زمین ارث نمی‌برد، از مطالبی است که از پیامبر و ائمه (ع) داریم؛ نه اینکه فقط در زمان صادقین (ع) باشد. مستند شیخ مفید هم ظاهراً همین روایت است.

بررسی سند و تعداد واقعی روایات

این اجمال روایات است. راجع به سند آنها گفتیم که از میان این 17 روایت، 10 روایت صحیح است؛ 4 روایت ضعیف و 3 روایت موثق است. بالاخره روایات صحاح به اندازه متواتر داریم. و ثانیاً روایات ضعیف السند به عمل اصحاب منجر است و در اصول ثابت کرده‌ایم که عمل اصحاب جابر ضعف سند هست. لذا، اگر در بعضی از روایات یزید صائغ و یا در همین روایت آخر عبدالملک واقع شده است که روایت را تضعیف می‌کند، چون منجر به عمل اصحاب است، اشکالی ندارد. بنابراین، از نظر سند، هیچ اشکال و دغدغه‌ای در روایات نیست. کسی نگوید که در باب ارث زوجه چند روایت غیر معتبر وجود دارد. مرحوم شهید ثانی در کتاب رسائل می‌گوید: در سند بعضی از این روایات ابراهیم بن هاشم وجود دارد که ممدوح است، اما موثق نیست. هرچند که بعد از مرحوم شهید، برخی گفته‌اند که این شخص موثق است و بالاتر، برخی روایات او را صحیح می‌دانند. اما این حرف شهید، ضرری نمی‌زند؛ چرا که عمل اصحاب آن را حل می‌کند و جابر واقع می‌شود.

نکته دیگری که در اینجا وجود دارد، این است بالاخره ما چند روایت در اینجا داریم؛ ما روایت 4 و 5 و 6 و 7 و 13 و 15 را یک روایت دانستیم؛ قرائنی برای این مطلب نیز ذکر کردیم؛ همچنین روایت 8 و 11 یک روایت است؛ یعنی تا اینجا 10 روایت را به 3 روایت برگردانیم و حتی روایت 17 با روایت 10 نیز یکی است؛ هر دو عبدالملک است که در یکی از امام باقر(ع) و در دیگری عن احدهما(ع) هست؛ البته احتمال می‌دهیم که این دو یکی باشند. حدیث 7 و 9 هم یکی است. در حدیث 7 آمده است: «حماد بن عثمان عن زرارة و محمد بن مسلم عن أبي عبد الله(عليه السلام) قال: لا ترث النساء من عقار الدور شيئاً ولكن يقوم البناء و الطوب و تعطى ثمنها أو ربيعها قال: و إنما ذلك لئلا يتزوجن فيفسدن على أهل الموارث موارثهم». در حدیث 9 باز راوی حماد بن عثمان عن ابی عبدالله(ع) است و در جای خود روشن است که حماد بن عثمان نمی‌تواند مستقیم از امام صادق(ع) نقل کند، و باید یا از زراره و یا از محمد بن مسلم نقل کند. مضمون روایت هم این است: «إِنَّمَا جَعَلَ لِلْمَرْأَةِ قِيَمَةَ الْخَشَبِ وَ الطُّوبِ لئلا يتزوجن فيدخل عليهن - یعنی: أهل الموارث - من يفسد موارثهم». پس احتمال بسیار قوی وجود دارد که اینها یک روایت باشند.

نتیجه‌ای که می‌گیریم این است که بازگشت این 17 روایت در اینجا به 8 روایت است؛ مجموعاً آنچه که ما ظنّ قوی داریم در میان روایات از حیث مضمون این است که خیلی بعید است امام صادق(ع) پنج یا شش بار به زراره فرموده باشند «أَنَّ الْمَرْأَةَ لَا تَرِثُ مِنْ تَرْكَةِ زَوْجِهَا مِنْ تَرَبَةِ دَارٍ أَوْ أَرْضٍ إِلَّا أَنْ يَقُومَ الطُّوبُ». این بسیار بعید است و عرض کردم که مرحوم کلینی در کافی 11 روایت آورده است و مرحوم صدوق در من لا یحضره الفقیه 8 روایت آورده است؛ چطور می‌شود که مرحوم کلینی 11 روایت ذکر می‌کند و مرحوم صدوق 8 روایت در همین باب ذکر می‌کند؛ معلوم می‌شود که این بزرگان نیز به این مطلب رسیده‌اند که بعضی از این روایت‌ها یک روایت واحد است. در جلسه گذشته نیز عرض کردیم که تعدّد و اختلاف راوی نمی‌تواند روایت را متعدّد کند؛ اگر 10 نفر خدمت امام باقر(ع) نشسته باشند و حضرت در مجلس واحد یک مطلبی را به این ده نفر فرمود و آنها نیز برای شاگردان خود بیان کنند، اینجا 10 روایت نیست، بلکه روایت واحد است و برای ما یک حدیث محسوب می‌شود. اما این بحث را برای این بیان کردیم، که ما می‌خواهیم برخی از اینها مفسّر و قرینه برای بعضی دیگر قرار دهیم؛ اگر گفتیم که اینها یکی است از جمع اینها می‌توان مضمون مشترکی را به دست آورد؛ اما چه بگوییم 17 روایت و چه بگوییم 8 روایت هستند، در تواتر تفاوتی نیست؛ کسی فکر نکند که اگر گفتیم اینها 8 روایت است، دیگر متواتر نیستند؛ خیر، 8 تا نیز روایت‌ها را متواتر می‌کند. پس، از نظر تعدّد و عدم تعدّد نیز مسأله حل شد.

و صَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ